

# یک مؤسسه مالی و اعتباری قابل ستایش

دکتر عبدالحسین ساسان

عضو هیأت علمی گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان

مقاله ۷ - ایالات

به این ترتیب، دست‌کم در ایالات متحده آمریکا تا سال ۱۳۷۹ (یعنی تا آغاز قرن بیست و یکم) هیچ‌کس برای آگاهی از آنچه در یک کشور فقیر و واپس مانده همچون بنگلادش می‌گذشت، علاقه‌مند نبود. ولی کمتر از ۱۰ سال بعد همه دانشگاه‌ها و کانون‌های پژوهشی این کشور ناگزیر شدند، نظریه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی خود را - که به پشتوانه ۲۵۰ سال پیشتازی در دانش‌های اقتصادی و اجتماعی به دست آمده بود - مورد تجدید نظر جدی قرار دهند. مردان نامداری که هر یک کتابها و مقالات پرشماری

دیوید بارنستین که در سال ۱۳۷۶ کتاب بهای یک رؤیا: داستان بانک گرامین را نوشت، بیان می‌کند که برای سه سال نتوانسته بود توجه دانشمندان و دانشجویان را جلب کند: «در چند مورد که من به تعدادی از پردیسه‌های دانشگاهی رفتم تا در این باره سخنرانی کنم، کمتر از یک دوجین (۱۲ نفر) دانشجو در سخنرانی حضور یافتند. حتی یک خاطره به یادماندنی دارم از حضور در یک کتابفروشی برای ارائه سخنرانی درباره بانک گرامین، که هیچ‌کس برای شنیدن سخنرانی حاضر نشده بود.»



در باب توسعه اقتصادی - اجتماعی نوشته‌اند، و استادان و دانشجویان اقتصاد در سراسر جهان، به چشم ستارگان درخشان آسمان دانش به آنان می‌نگریستند، اکنون دیگر در اینترنت به دنبال چند واژه کلیدی تازه می‌گشتند: بانک گرامین، بنگلادش، محمد یونس، ریزاعتبار (microcredit) و وام‌های خرد (micro-finance). اینها محور گفت‌وگوهای تازه‌ای بود که در یکی از شاخه‌های تنومند دانش اقتصاد یعنی «اقتصاد توسعه» پدیدار شد؛ و دهه دوم قرن بیست و یکم را - که اکنون ما در آن به سر می‌بریم - با «نگاه به شرق» نسبت به دهه‌های گذشته متمایز کرد.

بانک گرامین و بنیانگذار وارسته آن محمد یونس، ناگهان دریافتند که زیر نگاه تیزبین نظریه پردازان اقتصاد توسعه قرار گرفته‌اند، ناگهان دیدند که یک نظریه جدید اقتصاد توسعه با عنوان «توسعه از پایین»، یک نظریه جدید اقتصاد مدیریت با عنوان «کارآفرین اجتماعی»، و سرانجام یک نظریه جدید اقتصاد جامعه‌شناختی با عنوان «بخش شهروندی» (Citizen Sector) وارد فرهنگ بشر و دانش‌های اجتماعی و اقتصادی شده، و به نام آنها پیوند خورده است.

در سال ۱۳۸۵ شهرت محمد یونس و بانک گرامین در محافل مالی و اقتصادی به اوج خود رسید. زیرا جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۶ به آنان تعلق گرفت. در اعلامیه کمیته صلح نوبل آمده بود: «به خاطر کوشش‌های آنان برای آفرینش مدل توسعه اقتصادی و اجتماعی از پایین» این جایزه مشترکاً به محمد یونس و بانک گرامین اعطا می‌شود.

اصطلاح «توسعه اقتصادی و اجتماعی از پایین» حرف ساده‌ای نبود. این راه تازه بود که پیش پای بشر گذاشته می‌شد. راهی بود که عملاً در سال ۱۳۶۰ محمد یونس با وام دادن مقداری از حقوق ماهانه خود به چند زن مستمند روستایی، برای خریدن الیاف بامبو و بافتن سبد چوبی، آغاز کرد. سپس در سال ۱۳۶۲ به تأسیس یک صندوق مالی و اعتباری انجامید، که پس از مدتی به نام بانک گرامین دامنه فعالیت‌های خود را گسترش داد. به شرحی که پس از این خواهیم دید، بانک گرامین روستا به روستا زندگی مستمندان را بررسی می‌کرد تا به زنان بی‌سرپرست کاری بیاموزد؛ و وامی برای کارهای تولیدی ساده بپردازد. این همان راه نوی بود که به دنیای تاریک فقر گشوده شد و در سال ۱۳۸۵ رسماً به عنوان یک مدل تازه توسعه اقتصادی اعلام گردید.

مدل تازه توسعه اقتصادی بر این پایه استوار است که به امید دولت‌ها ننشینید. در بسیاری از کشورهای واپسمانده



در ایالات متحده آمریکا تا سال ۱۳۷۹ (یعنی تا آغاز قرن بیست و یکم) هیچ کس برای آگاهی از آنچه در یک کشور فقیر و واپس مانده همچون بنگلادش می گذشت، علاقه مند نبود. ولی کمتر از ۱۰ سال بعد همه دانشگاهها و کانون های پژوهشی این کشور ناگزیر شدند، نظریه های توسعه اقتصادی - اجتماعی خود را - که به پشتوانه ۲۵۰ سال پیشتازی در دانش های اقتصادی و اجتماعی به دست آمده بود - مورد تجدید نظر جدی قرار دهند.

را در «دانشگاه چیتاگونگ» آغاز کرد. سپس در «دانشگاه علوم و تکنولوژی شاه جلال» ادامه داد. سرانجام برای ادامه تحصیلات خود در رشته اقتصاد به آمریکا رفت و در دانشگاه ایالتی تنسی میانی مشغول تحقیق و تحصیل شد. پس از پایان این دوره به کشورش بازگشت، و به تدریس اقتصاد توسعه در دانشگاه چیتاگونگ اشتغال یافت.

### یک سفر سرنوشت ساز

در سال ۱۳۵۳ (سال ۱۹۷۴ م.) محمد یونس با دانشجویان اقتصاد به یک سفر علمی در روستاها رفتند. هدف از سفرهای علمی دانشجویان اقتصاد شناسایی ابعاد گوناگون فقر و تنگدستی بود. ولی یک رویداد به ظاهر ساده در این سفر سرنوشت محمد یونس را دگرگون کرد. داستان این چنین بود که ضمن گفت و گوی دانشجویان با مستمندان روستایی، یک زن سرپرست خانواده شرح داد که یک سوداگر طبقه متوسط به او وام های هفتگی می دهد. او با این وام الیاف بامبو خریداری می کند و به تولید سبدهای کوچک و بزرگ چوبی می پردازد. هنگامی که سبدها بافته شد، سوداگر آنها را خریداری می کند. ولی از قیمت سبدها اصل وام و بهره وام پرداختی را کسر می کند. معمولاً بهره وام در هر هفته ۱۰ درصد است. از این رو برای تولید هر سبد فقط یک پنی دستمزد به وی تعلق می گیرد که معاش او و فرزندانش را به سختی تأمین می کند. آن زن می گفت اگر بهره وام های هفتگی کمتر از ۱۰ درصد شود، می تواند کودکان خود را سیر کند و به مدرسه بفرستد.

محمد یونس پس از شنیدن این گفت و گو به دانشجویانش گفت یک جای این درس هایی که من به شما یاد می دهم، اشکال دارد. با این نظریه ها نمی توان فقر را از میان برداشت. باید فکر دیگری کرد.

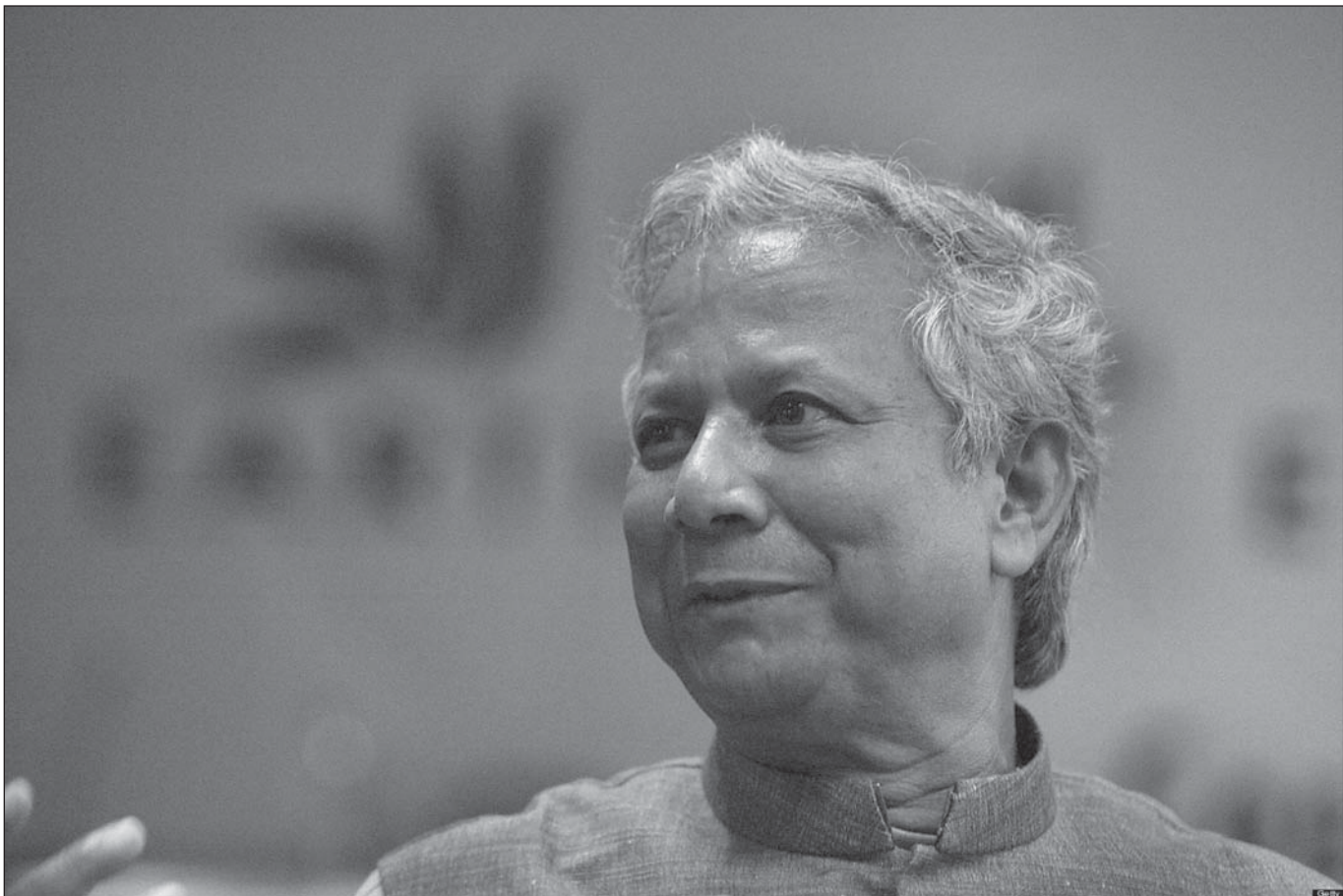
شاید محمد یونس و شاگردانش تصمیم گرفته بودند که پس از بازگشت به دانشگاه، در کلاس های درس خود به آن راه حل دیگر بیندیشند و درباره آن گفت و گو کنند. ولی محمد فرزند سوفیا بود. نمی توانست یک زن بی پناه را رها کند تا آن وقت که نظریه های جدید ضد فقر و تنگدستی ساخته و پرداخته شود. او پول اندکی به همراه خود داشت، که معادل خرید الیاف بامبو برای تولید چیزی بین ۱۷ تا ۴۲ سبد چوبی بود. به زن بافنده پیشنهاد کرد که من می توانم یک وام ارزان تر در اختیار تو بگذارم. زن بسیار خوشحال شد، و نخستین وام بانک گرامین آینده بدون قرارداد و ضمانت نامه با نرخ بهره بسیار اندک پرداخت گردید.

دولت ها با موانع عظیمی روبه رو هستند: اولاً قدرت های بازدارنده داخلی، ثانیاً توطئه های خارجی، ثالثاً حجم سنگین مسؤولیت ها و کارهای جاری، رابعاً کمبود مردان کاردان، و سرانجام اسیر شدن دولت ها در دست افراد مال پرست و ثروت اندوزی که صرفاً برای به جیب زدن پول به دولت ها نزدیک می شوند. این موانع به هیچ دولتی اجازه نمی دهد که در اندیشه توسعه کشور باشد، که یک امر مستمر و بلندمدت است. به همین دلیل است که در اکثر کشورهای عقب مانده رؤیای توسعه تحقق نیافته است. پس باید راه تازه ای را آغاز کرد. باید افراد توسعه گر، کاردان و دارای انگیزه های بالاتر از پول و ثروت به عنوان طراحان و بازیگران توسعه دست به کار شوند، و «بخش شهروندی» را فعال و تقویت کنند. آنان باید بدون آنکه حساسیت های قدرت های واپسگرای داخلی و خارجی را برانگیزند، آهسته ولی پیوسته کار کنند، و جامعه خود را به پیش ببرند. آیا چنین رؤیایی دست یافتنی است؟ زمین گاری (زی نگاری یا بیوگرافی) محمد یونس به این پرسش پاسخ می دهد.

### محمد یونس کیست؟

محمد یونس در سال ۱۳۱۹ هجری خورشیدی (۱۹۴۰ م.) در یکی از روستاهای چیتاگونگ در بنگلادش کنونی (که در آن دوران جزء خاک هندوستان بود) به دنیا آمد. او سومین فرزند از چهارده فرزندی بود که مادرش به دنیا آورده بود، ولی پنج نفر آنها در کودکی مرده بودند. پدر او در آن روستا زرگری می کرد. ولی همواره فرزندان پسر خود را تشویق می کرد که تحصیلات عالی کسب کنند. با این حال شخصیت محمد بیش از هر کس دیگر از مادرش «سوفیا خاتون» تأثیر پذیرفته بود که علاقه مند بود به تنگدستان یاری کند. رفتارها و گفتارهای چنین مادری بود که قلب و اندیشه این کودک باهوش را به تسخیر آرزوی ستیز با فقر و یاری مستمندان درآورد.

محمد هفت ساله بود که خانواده وی به شهر چیتاگونگ مهاجرت کردند. این مهاجرت به تحقق آرزوهای محمد کمک می کرد. زیرا می توانست در مدارس بهتری تحصیل کند و از آموزگاران داناتری پرسش های خود را در باب علل فقر و تنگدستی بیبرد. آموزگاران وی تنها می توانستند بگویند تو باید رشته اقتصاد بخوانی تا از علل فقر و عقب ماندگی مردم آگاه شوی. به این ترتیب شور و شوق مبارزه با فقر انگیزه محمد را برای درس خواندن هرچه بیشتر، و ادامه تحصیل در رشته اقتصاد افزون تر می کرد. او سرانجام رشته اقتصاد



در سال ۱۳۸۵ شهرت محمد یونس و بانک گرامین در محافل مالی و اقتصادی به اوج خود رسید. زیرا جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۶ به آنان تعلق گرفت. در اعلامیه کمیته صلح نوبل آمده بود: «به خاطر کوشش‌های آنان برای آفرینش مدل توسعه اقتصادی و اجتماعی از پایین» این جایزه مشترکاً به محمد یونس و بانک گرامین اعطا می‌شود.

این نخستین تجربه محمد یونس، تصادفی بود؛ ولی هم با تجربه‌های گذشته خود وی و هم مادرش تفاوت داشت. «سوفیا خاتون» معمولاً به محرومان و متکدیان غذا می‌داد، برایشان دارو می‌خرید، و آنان را به پزشک می‌رسانید. آنها در خانه می‌ماندند تا گدایی در خانه را بکوبد و تقاضای کمک کند. ولی اکنون این محمد بود که در خانه مستمندان را می‌کوبید، از کسب و کارشان پرسش می‌کرد، و می‌اندیشید که چگونه می‌توان یک مستمند را به یک کارآفرین تبدیل کرد. تا فقط یک بار به کمک نیازمند باشد نه هر روز.

همین وام کوچک پرداختی در سال ۱۳۵۳. که بعدها ریزاعتبار و وام خرد نامیده شد - و وام‌هایی که پس از آن از محل بازپرداخت وام‌های پیشین پرداخت گردید، در سال ۱۳۶۲ به بانک گرامین تبدیل شد. گرامین در زبان بنگالی به معنای روستاست. ولی بانک گرامین، یا همان بانک روستاها، به لقب‌های دیگری همچون بانک مستمندان، بانک پابرهنگان، بانک کارآفرینان کوچک، بانک توسعه از روستا، بانک زنان بی‌سرپرست، ... نیز شهرت دارد.

همین بانک کوچکی که در سال ۱۳۶۲ در یکی از فقیرترین کشورهای جهان تأسیس شد، سی سال بعد دارای ۲۵۶۴

شعبه در بنگلادش، با ۱۹۸۰۰ کارمند رسمی؛ و هزاران داوطلب نیکوکار در میان زنان، دانشجویان، فرهنگیان، و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) بوده است. این مجموعه عظیم به ۸/۲۹ میلیون نفر در ۸۱۳۶۷ روستای بنگلادش وام پرداخته است. ۹۷ درصد از گیرندگان وام‌های این بانک زنان بوده‌اند، که اکثر آنها یا سرپرست خانوار بوده، یا هزینه تحصیل و بهداشت خانواده خود را تأمین می‌کرده‌اند. در هر روز اداری ۱/۵ میلیون دلار از اقساط وام‌های پرداختی دریافت می‌شود.

میزان بازپرداخت وام‌ها ۹۷ درصد است که در صنعت بانکداری کم‌نظیر به شمار می‌رود. در ۳۰ سالگی بانک گرامین ۵۸ کشور جهان کوشیده‌اند تا از این نمونه الگوبرداری کنند. حتی کشورهای پیشرفته صنعتی به طور مستمر کارشناسان خود را برای الگوبرداری از این بانک به بنگلادش می‌فرستند. نام محمد یونس در شمار ۱۰ کارآفرین برتر قرن بیستم، در کنار نام‌هایی همچون استیو جابز، بیل گیتس، و زاکر برگ ثبت شده است. این فهرست که پرافتخارترین سند ماندگار قرن بیستم خواهد بود، نام بنگلادش را در مقالات، گزارش‌ها، کتاب‌های درسی و سخنرانی‌های جهان آینده نیز جاودان خواهد کرد.